

## يك پيشگوئي عجيب

روز دوشنبه ۱۰ آذرماه سال ۱۳۸۷ هجری قمری بود که گزارش مهمی از راه دوری بمکه رسید و در ظرف چند ساعت همه کفار مکه از آن گزارش باخبر شدند و وقتی بهم میرسیدند بعنوان تازه ترین خبر روز، باقیانه ای که حکایت از يك دنیا سرور و شادی می نمود برای يك ديگر شرح میدادند و مخصوصاً برای آنها که تا اندازه ای هم بی کار بودند و دنبال این جور حرفها می گشتند بهتر بنقل مجلس شده بود.

اصل گزارش مربوط بشکست روم و فتح دولت ایران بود؛ آنهاييکه بدون مدرک همه چیز را دليل برعهه چیز میدانستند میگفتند چون ایران که اهل کتاب نیستند بر رویان

بنا بر این حساب برای برجیدن بساط تنگ و رسوایی مطبوعات و بستن جیب جمعی سودپرست یا بد مردم، آری مردم؛ از ترویج و نشویق آنان خود داری کنند و گرنه وجود مطبوعات و هر چیز دیگر بهر نحوه ای که باشد نشانه بازخواست های ماست چنانچه خداوند میفرماید: **ان الله لا یغور ما یقوم حتی یتغیر و اما با فقههم - از دست که نالیم که از ماست که بر ماست**

### دوم صاحبان چرايد!

آیا میتوان گفت: ارباب جرأت گناهی ندارند؛ و در صلاح و فساد تشریح مؤثر نیستند و نقش مهمی را بازی نمی کنند؟ اگر مدیر روزنامه، یا مجله و نشریه ای فردی زنده و آزاد و صالح و پاک دامن و غیر آلوده باشد و واقعاً دلش به حال خود و هموعان خود سوزد هرگز و هیچوقت راضی نخواهد شد صفحات و اوراق نشریه اش تنگین و آلوده بمطالب مشرور و گمراه کننده و فضیلت کش شود. گریه مردمی هم در گرداب فساد و فحشاء و بدبختی دست و پا میزنند و همه خواهان مطالب شهوت انگیز و شرم آورند ولی وظیفه وجدانی هادیان افکار اجتماع و مریدان روح و فکر جامعه که قطعاً باید مردمانی صاحب فضل و کمال باشند چیز دیگر است آنها که بنام مدیر جرأت و مطبوعات در میدان نبرد زندگی خود نمانی میکنند نباید در سقوط فکری و انحطاط اخلاقی و پائین بردن سطح معلومات و فرهنگ کمان کنند بلکه باید برخلاف خواسته های نفسانی مریض، نسخه بنویسند و دارو تجویز کنند و همانند غرضی ماهر بقدر دربای ژرف تپاهی رفته پیکر نیمه جان غرق شدگان ضلالت و فساد را نجات دهند.

که اهل کتابند ( انجیل ) مسلط شدند و آنها را با آنچه قدرت شکست دادند ، بالاخره روزی خواهد آمد که علم که تابع کتابی آسمانی نیستیم بر مسلمین که تابع قرآن هستند چیره خواهیم شد و شکست جبران ناپذیری بآنها خواهیم داد . علاوه اینکه پیروان یهود و مسیحیت که با دلیل بر حق بودن فاتحین و اهل یهودیت مخالفین میگردند و اینطور نسبت میگردند که مسلمین که با همان ملوثوب ما میشوند بر ما بر خیزند .

بدینست کسی حوصله کنیم در پیش از شرح غریبی قرآن راجع غلبه رومیان بنا بر این غلبه ایران بر رومیان گوش کنیم :



روابط دربار ایران و روم در امپراطوری مریس و شاهنشاهی هرمز بسیار صمیمانه و دوستانه بود ، هرمز شهرهایی که پارس اوشیروان از روم بپس فرود آورده بود پریس ، ارداد ،

در سلطنت هرمز یکی از سرداران او ( بهرام چوین ) پادشاهان هرمز مخالفت نمود و کم کم ایران گرفتار يك تشنج داخلی شد و هرمز از مقام شاهنشاهی خلع شد . فرزندان او خسرو پرویز با برادر بزرگش و از امپراطور استمداد نمود .

امپراطور قشون فراوانی همراه او ترستاد خسرو بایران برگشت و بهرام چوین را شکست داد و خود بنصب شاهنشاهی نشست ، پس از مدتی رومیان مریس را از امپراطوری خلع نموده و ادرا گشتند و «کاس» بنصب امپراطوری نشست .

مریس هنگام مرگ وصیت کرد که از شاهنشاه ایران بخواهند تا خون مرا تلافی کند چون خبر گشت شن مریس خسرو رسید ، «کاس» را بر سریت تشناعت و لشکر انبوهی بنواسی مختلف متصرفان و فرستاد آغاز جنگهای خسرو با روم در سال ۶۰۳ میلادی بود و متصرفان روم بشرح ذیل به تصرف ایران درآمد :

شهر «دارا» در سال ۶۰۵ و «فلاهای محکم ارمنستان» در سال ۶۰۹ در «انطاکیه» در سال ۶۱۱ .

در همین اوان «کاس» از دلبهر مملکت داری عاجز مانده بود هرقل بجای او نشست قشون ایران ۹ پیشروی خود ادامه داد تا در سال ۶۱۲ مازاکا و دمشق را در ۶۱۴ گرفت پس از آن در سال ۶۱۶ فلسطین و اسکندریه را در سال ۶۱۶ فتح کرد سپس (کالین) که نزدیک پای تخت (فلسطین) بود تسخیر شد و بالاخره سیاه ایران با اندازه ای پیشروی کردند که مردم پایتخت ، قر بهای نزدیک را که آتش میزدند تماشا میگردند هرقل سخت مضطرب شد ؛ و خواستار راجع کردن و خواست از فلسطین فرار کند و جانپون و مردم مانع شدند . . . این مطلب را تا همینجا داشته باشید .

گوازی که بشکست میدهد و مربوط بهین منلویت رومیان و بشارت ابرانیان بود گفتار مکه این موضوع را بفان یک میگردنند و میگفتند اهل کتاب ( رومیان ) شکست خوردند و آتش برستان غالب شدند و سائیز بر مسلمین چیره خواهیم شد .

در همین وقت که دولت ایران دارای قدرت بر نظری بود و دوی حسابهای عادی کسی باور نمیکرد که حالاً دولت ایران منلوب رومیان واقع شود قرآن کریم بایانی قطعی و جدی از سه حادثه مربوط بآینده خبر داد :

۱- رومیان در نزدیکترین سرزمینهای تحت خود منلوب شدند ولی آنها به از شکست غالب خواهند شد ( الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سنبهون ) .

۲- این غلبه بین سه تا سال خواهد بود ( فی بضع سنین ) .

۳- در آن زمان که رومیان غالب میشوند مسلمین در اثر کمک نازه ای که خدا بآنها کرده مسرورند ( یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ) .

این سه موضوع بشرح زیر صورت گرفت :

۱- در سال ۶۲۲ میلادی در کوههای سرحدی از منستان جنگی بین هرقل و «شهر بزار» سردار ایرانی در گرفت و فتح رومیها خاتمه یافت .

دوباره در سال ۶۲۳ هرقل بطرف ایران لشکر کشی نمود خسرو هم با ۴۰ هزار نفر سیاه بجلو اوشتافت و بالاخره هرقل فاتح شد و بعضی از شهرهای ایران را غارت نموده و آتشکدهها را خراب کرد .

و در سال ۶۲۶ سه اردوی خسرو که برای حمله به (اران) شتافته بود منلوب شدند . و در سال ۶۲۶ دوباره (کالین) بتصرف هرقل درآمد و لشون ایران در اثر طوفانی که خاک

ایران در و است در نزدیکی نینوا قدیم جنگی بین دو سیمه امخا اب روی داد اگر چه قشون ایران استقامت قابل تعجیبی از خود نشان داد و هرقل از قشده خود که تصرف (نیفون) (۱) بود متصرف شده ولی در اثر ترسی که بر خسرو مستولی شد فرار کرد و همین عمل او باعث لغت مردم گردید و بالاخره او را در حبس افکنند و کشتند .

۲- با اتفاق مورخین فاصله بین شکست و غلبه آنها حدود نه سال شد .

۳- در سال ۶۲۴ که بجهت غلبه رومیان بود جنگ بدر رخ داد و در این جنگ در اثر کمکی که خدا ب مسلمین داده بود هرقل پیروز شده و همه شاد و مسرور بودند .

نتیجه : همانطور که در سابق مدلل داشته ایم اینکه پیش بینیهای صریح و صحیح جز برای کسی که با عالم دیگر ارتباط داشته باشد میسر نیست . و ما آن فرد را پیغمبر مینامیم

(۱) پایتخت خسرو .



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی